یادداشت

فینال لیگ بین پرسپولیس و سپاهان است

محمد کلهر

پرسپولیس در شرایط حساسی از لیگ برتر به سر می‌برد و دیدار اخیر مقابل نساجی نشان داد اسماعیل کارتال، سرمربی تیم، توانایی تصمیمات شجاعانه را دارد. در این مسابقه، حضور بازیکنان جوانی مانند علیرضا عنایت‌زاده و یعقوب براجعه باعث شد روحیه جدیدی به تیم تزریق شود و در نهایت نتیجه خوبی هم به دست آمد. به عقیده من، اعتماد به بازیکنان جوان می‌تواند تأثیر زیادی روی آینده پرسپولیس داشته باشد و قطعا این رویکرد را باید ادامه داد.

یکی از مهم‌ترین دلایل موفقیت تیم در بازی مقابل نساجی همین شجاعت کادر فنی در استفاده از بازیکنان جوان بود. بازیکنان جوان همیشه انگیزه زیادی دارند و حضورشان باعث افزایش روحیه رقابت بین همه بازیکنان تیم می‌شود. این انگیزه مضاعف حتی بازیکنان باتجربه را وادار به تلاش بیشتر کرده و موجب می‌شود تیم به لحاظ قدرت دوندگی و جنگندگی در سطح بسیار بالاتری ظاهر شود.

باید گفت نیمه اول بازی مقابل نساجی چنگی به دل نزد و کیفیت فنی بالایی نداشت اما پرسپولیس در نیمه دوم کاملا بر بازی مسلط بود و توانست نمایشی جذاب و هجومی ارائه دهد. کارهای ترکیبی در خط میانی و حمله به‌خوبی اجرا شد و تیم موقعیت‌های زیادی برای افزایش گل‌ها داشت. به نظرم پیروزی مقابل نساجی کاملا شایسته پرسپولیس بود و می‌توانست حتی با نتیجه بهتری هم همراه باشد. اکنون پرسپولیس با کسب این ۳ امتیاز مهم، موقعیت بهتری در جدول پیدا کرده و رقابت با تیم‌های سپاهان و تراکتور برای قهرمانی بسیار حساس‌تر شده است. دیدار آخر هفته پرسپولیس مقابل سپاهان در ورزشگاه آزادی به معنای واقعی کلمه حکم یک فینال را دارد. معتقدم تیم باید با نهایت تمرکز و آمادگی به میدان برود و هیچ فرصتی را از دست ندهد. پیروزی در این بازی می‌تواند مسیر قهرمانی را برای پرسپولیس بسیار هموار کند. از سوی دیگر، احتمال لغزش رقبا بویژه تراکتور و سپاهان در ادامه مسابقات بالاست و این یک خبر خوب برای هواداران پرسپولیس است. در چنین شرایط فشرده‌ای معمولا فشار روانی روی تیم‌های صدر جدول بیشتر می‌شود و کوچک‌ترین اشتباه می‌تواند بسیار گران تمام شود. تجربه نشان داده تیم‌هایی که در هفته‌های پایانی لیگ فشار کمتری را تحمل و تمرکز خود را حفظ می‌کنند، شانس بالاتری برای موفقیت دارند.

بنابراین پرسپولیس باید بدون توجه به نتایج سایر تیم‌ها فقط روی عملکرد خودش تمرکز کند و اجازه ندهد فرصت قهرمانی از دست برود. کادر فنی باید به بازیکنان اعتماد به نفس کافی را منتقل کند و ضمن حفظ روحیه تیمی بالا، نقاط ضعف موجود را به سرعت شناسایی و برطرف سازد.

به‌طور کلی، شرایط فعلی پرسپولیس امیدوارکننده است و شجاعت در استفاده از بازیکنان جوان و حفظ انسجام تیمی، کلید موفقیت در هفته‌های آینده خواهد بود. هواداران نیز با حمایت و پشتیبانی می‌توانند نقش مهمی در عبور از این روزهای حساس داشته باشند. به عقیده من، اگر پرسپولیس بتواند همین روند خوب را حفظ کند، شانس ولو نه‌چندان آنچنانی برای قهرمانی در این فصل خواهد داشت.

خبر

مشکلات مدیریتی استقلال خوزستان و پیامدهای آن

باشگاه استقلال خوزستان در فصل جاری با هدایت میودراگ بوژوویچ روند مطلوب و امیدوارکننده‌ای داشت اما در میانه فصل با بحران مالی جدی روبه‌رو شد. ریشه اصلی این بحران به سوءمدیریت کیوان بابادی، مدیرعامل باشگاه بازمی‌گردد. این مساله نه‌تنها موجب افت محسوس عملکرد تیم شد بلکه در نهایت منجر به جدایی بوژوویچ، سرمربی موفق این تیم نیز شد.

اخبار منتشرشده از خوزستان حکایت از آن دارد که کیوان بابادی به جای اصلاح مشکلات ساختاری و تلاش برای رفع بحران مالی باشگاه، با اقدامات بحث‌برانگیز و تصمیم‌های غیرحرفه‌ای خود، موجب تشدید تنش‌ها شده است. یکی از اقداماتی که اخیراً اعتراضات و انتقادهای گسترده‌ای را به دنبال داشت، درخواست غیرقانونی و عجیب بابادی از بازیکنان خارجی تیم مبنی بر تغییر مدیربرنامه‌های‌شان بوده است. این درخواست در شرایطی مطرح شده که باشگاه هنوز به تعهدات مالی خود نسبت به بازیکنان خارجی عمل نکرده و این امر به طور واضح نشان از نبود درایت مدیریتی دارد.

مدیربرنامه بازیکنان خارجی باشگاه که پیش‌تر همکاری نزدیکی با بوژوویچ داشت، پس از اطلاع از این درخواست، با انتشار استوری نسبت به آن واکنش نشان داد و ضمن انتقاد از عملکرد بابادی، بر ضرورت رعایت اصول حرفه‌ای و اخلاقی در مدیریت ورزشی تأکید کرد.

اقدامات اخیر بابادی نه‌تنها آینده استقلال خوزستان را با ابهام روبه‌رو کرده بلکه باعث ایجاد فضای بی‌اعتمادی شدیدی بین بازیکنان، کادر فنی و مدیریت باشگاه شده است. از این رو ضروری است مسؤولان باشگاه هر چه سریع‌تر تدابیر مؤثری را برای حل بحران موجود اتخاذ کرده و با بازیابی اعتماد بازیکنان و هواداران، شرایط را برای بازگشت به مسیر موفقیت فراهم کنند.

عددها حرف می‌زنند؛ فوتبال تصمیم می‌گیرد کدام تیم قهرمان شود

باد بر پرچم تراکتور

بهراد رشوند

۵ هفته به پایان فصل مانده و لیگ حالا به جایی رسیده که سرنوشت‌ها میان نفس‌هایی که تندتر از قبل به سینه می‌روند و برمی‌گردند، گره خورده است. در این روزها طرفداران تراکتور دل‌شان را به آماری خوش کرده‌اند که می‌گوید ۶۵ درصد راه رسیدن به جام را پیموده‌اند اما مگر می‌شود به عددها دل خوش کرد وقتی فوتبال هیچ وقت تن به پیشگویی نمی‌دهد؟ مگر همین اتفاقات عجیب فوتبال نبود که فصل قبل در یک چشم بر هم زدن جام را از مشت استقلال درآورد و در آغوش پرسپولیس گذاشت؟

در شبیه‌سازی‌هایی که مثل رؤیا تکرار می‌شوند، تراکتوری‌ها بیشترین سهم از احتمالات را دارند اما یادمان نرود شانس‌ها تنها سایه‌ای از واقعیت هستند. آمارها می‌گویند سپاهان هم ۳۰ درصد امیدش پابرجاست؛ همان سپاهانی که باید در ۴ دیدار نفسگیر باقیمانده از آتش عبور کند، از پرسپولیس تا استقلال و دلش خوش باشد که تراکتور لغزشی ناگهانی داشته باشد.

پرسپولیس اما تیمی که عادت کرده به جنگیدن تا لحظه آخر، اکنون به معجزه‌ای کوچک دل بسته است. ۴ درصد شانس شاید برای مردمی که به معجزه خو گرفته‌اند کم نباشد، در فوتبال، ۴ درصد گاهی به اندازه صددرصد واقعی است؛ آن هم برای تیمی که می‌خواهد با برد در مقابل سپاهان، کل جدول را تکانی شدید بدهد و منتظر سرنوشت تراکتور بماند.

می‌گویند فوتبال چیزی نیست جز مجموعه‌ای از اتفاقات غیرمنتظره؛ جایی که یک تساوی کوچک می‌تواند همه چیز را زیر و رو کند. تراکتور اگر مقابل ملوان یا فولاد زمین بخورد، دیگر آن فاصله اطمینان‌بخش ۵ امتیازی را نخواهد داشت و ناگهان امیدهایش به سادگی آب خوردن نصف می‌شود. کافی است در ال کلاسیکوی ایرانی میان سپاهان و پرسپولیس، یک تیم پیروز شود تا نفس‌های داغ مدعیان دیگر روی تراکتور سنگینی کند.

این اعداد و ارقام، این مدل‌های آماری و احتمالات، جذاب هستند اما بوی چمن، صدای هواداران و قلب‌های لرزانی که در استادیوم‌ها تپش‌شان شنیده می‌شود را در خود ندارند. فوتبال هیچ‌گاه روی کاغذ برنده نشده و هیچ آماری نمی‌تواند احساسات یک لحظه خاص در زمین را پیش‌بینی کند. یک خطا، یک گل به خودی، یک اخراج، حتی یک اشتباه داوری؛ اینها می‌توانند همه معادلات را تغییر دهند.

در سمت دیگر، فولاد با آن شانس نزدیک به صفر خود، هنوز رویایی در گوشه ذهنش زنده نگه داشته است. آنها برای قهرمانی باید تمام بازی‌ها را پیروز شوند و همزمان منتظر اتفاقاتی عجیب باشند که جز در رمان‌های فوتبالی نمی‌توان خواند. با این حال، آنها به دنبال معجزه‌اند و فوتبال از همین معجزه‌ها جان گرفته است.

اما تراکتور، تیمی که بیش از همه نزدیک به جام است، سرنوشتش را در دستان خودش دارد. شاگردان اسکوچیچ بخوبی می‌دانند جام از آسمان به دست‌شان نمی‌افتد. کافی است ملوان، فولاد و شمس‌آذر را ببرند و با نساجی به تساوی برسند تا بدون حرف و حدیث، جام به تبریز سفر کند. حتی اگر سپاهان در مقابل پرسپولیس شکست بخورد، تراکتور با باخت هم می‌تواند جشن قهرمانی بگیرد. سپاهانی‌ها اما باید برای قهرمانی به جز بردن تمام ۴ مسابقه پیش رو، چشم‌شان به شکست‌های تراکتور هم باشد. این روزها در اصفهان کسی نمی‌تواند خواب راحت داشته باشد. آنها هم به نتیجه خود نگاه می‌کنند و هم چشم به زمین‌هایی دوخته‌اند که تراکتور در آن می‌جنگد.

در پرسپولیس نیز حکایت همین است. برد مقابل سپاهان، نخستین قدم برای بازگشت امید است و بعد از آن، فقط باید بنشینند و منتظر باشند که تراکتور دچار لغزش شود. فوتبال اما چیزی به نام «غیرممکن» را به رسمیت نمی‌شناسد. شاید در آخرین نفس‌های لیگ، همه چیز به یک گل، یک لحظه، یک سوت داور گره بخورد.

حالا لیگ به روزهای نفسگیر آخر خود رسیده است. اعداد و احتمالات همچنان پیش‌بینی‌هایی جذاب برای هوادارانند اما واقعیت آن است که در مستطیل سبز رقم می‌خورد. توپ هنوز گرد است و هیچ تیمی از قبل قهرمان نیست. باید منتظر ماند و دید کدام تیم سرنوشت را در آغوش می‌کشد.

■ **برنامه بازی‌های تیم‌های مدعی قهرمانی**

تراکتور (۵۵ امتیاز): ملوان، فولاد، شمس‌آذر، نساجی، استقلال خوزستان

سپاهان (۵۳ امتیاز): پرسپولیس، گل‌گهر، هوادار، استقلال

پرسپولیس (۵۱ امتیاز): سپاهان، مس رفسنجان، خیبر، هوادار

فولاد (۴۵ امتیاز): شمس‌آذر، تراکتور، چادرملو، استقلال خوزستان، ملوان

پرسپولیس و تیم ملی؛ وقتی تجربه جای جوانی را تنگ می‌کند

پوست بینداز

مهدی مرسلی

پرسپولیس و امیر قلعه‌نویی، ۲ نام‌آشنا، ۲ قله پرفراز و نشیب در منظومه فوتبال ایران، این روزها نه با هم که کنار هم، درگیر یک درد مشترکند؛ دردی که شاید نامش را نشود ساده گذاشت، «پیری» ولی بی‌شک نشانی از عبور زمان دارد.

پرسپولیس با نیمکت ترکیه‌ای‌اش، با مردی که از کنار تنگه به سفر آمده تا شاید یاد دوران شکوه را زنده کند، هنوز زخم‌های تازه‌ای از لیگ در تن دارد اما بعد از پیروزی در مازندران، امیدی لرزان در دل هواداران کاشت.

آن سوی میدان امیر قلعه‌نویی ایستاده. مردی که سال‌هاست کنار خط ایستاده، فریاد زده، مشت گره کرده و حالا تیم ملی را زیر پر گرفته. میان او و پرسپولیس اختلاف نظر هست، البته که هست اما اگر پرده‌ها را کنار بزنیم، می‌فهمیم دردشان یکی است. درد استخوان‌سوزِ بالا رفتن سن، پیری و سنگینی نام‌هایی که روزگاری توفان بودند و حالا سایه‌ای از خود.

افشین پیروانی، از چهره‌های استخوان‌دار باشگاه، با طعنه‌های آشنا به سرمربی تیم ملی تاخت. کنایه‌هایی که شاید از دل دلسوزی برخاست یا شاید هم نه اما هر چه بود، باعث شد زخم‌های کهنه باز شوند. تیم ملی درگیر انتقاداتی درباره کیفیت حریفانش بود و قلعه‌نویی، در مقام دفاع، پیکان را به سمت باشگاه‌ها پرتاب کرد. حالا پرسپولیس و تیم ملی، در میانه آتش، به جان هم افتاده‌اند ولی اصل ماجرا، جایی دیگر در جریان است.

اینجا داستان یک بحران است، بحرانی که عددهای سرد آمار فقط سایه‌ای از آن را نشان می‌دهد. تیم ملی با میانگین سنی ۲۷٫۹ سال، یکی از پیرترین تیم‌های مدعی قاره است. و پرسپولیس؟ تنها اندکی جوان‌تر. میانگین ۲۷٫۶ برای یک باشگاه، زنگ خطری است که اگر جدی گرفته نشود، نه فقط امروز، بلکه فردای باشگاه را هم در کام خود فرو خواهد برد.

ماجرا وقتی تلخ‌تر می‌شود که از عددها عبور کنیم و وارد ترکیب اصلی شویم؛ همان ۱۱ نفر اصلی که در ذهن هوادار نقش بسته‌اند. آنجا میانگین سن، دیگر از ۳۰ گذشته. پرسپولیس با ۱۵ بازیکن بالای ۳۰ سال، در حال حرکت بر لبه تیغی است که به سختی می‌توان از آن جان به در برد. قلعه‌نویی هم با ترکیبی که میانگین سنی‌اش به ۳۱ نزدیک شده، تیمی را هدایت می‌کند که برای جام جهانی، باید چیزی بیش از تجربه در آستین داشته باشد.

و اینکه - قلعه‌نویی و پرسپولیس - در حالی که گاه بر سر رسانه و مقام و انتقاد به هم می‌تازند، هر دو از یک درد، بی‌آنکه شاید بخواهند، رنج می‌برند. درد نداشتن نسل تازه، نداشتن جسارت جوان‌گرایی و ترس از واگذار کردن میدان به چهره‌هایی که هنوز خاک مستطیل را نچشیده‌اند. پرسپولیس در سودای قهرمانی، تیم ملی در رؤیای صعود اما هیچ‌کدام هنوز شهامت آن گذار بزرگ را نداشته‌اند.

شاید وقت آن رسیده که نه مربیان تیم ملی در مقام پاسخگو ظاهر شوند، نه افشین پیروانی در نقش شوالیه! شاید باید برای لحظه‌ای همه اینها را کنار گذاشت و به درد اصلی پرداخت. به بازیکنان جوانی که در سایه مانده‌اند. به ترکیب‌هایی که سنگین از سال‌های رفته‌اند. به میدان‌هایی که بزودی دیگر با همین‌ها فتح نخواهند شد.

فوتبال ایران، اگر می‌خواهد به آینده نگاه کند، باید از این دو آغاز کند. از پرسپولیس و تیم ملی‌ای که سال‌هاست رؤیای جهانی شدن را با خود می‌کشد. آنها باید به جای مجادله، به جای مچ‌گیری، به اصل ماجرا برگردند. به نسلی که هنوز فرصت نداشته دیده شود و به آینده‌ای که تنها با پاهای تازه‌نفس، می‌توان به سویش دوید.

مورد عجیب استقلال

۱۰۰۰ میلیارد برای بقا؟!

علی مؤمنی

استقلال همیشه مدعی، این فصل انگار تصمیم گرفته در نقطه‌ای ایستاده باشد که نه خودش را بشناسد، نه هوادارانش او را.

آبی‌های تهران، تیمی که سال‌ها برای قهرمانی می‌جنگیدند، حالا در میانه جدول، حتی پایین‌تر، به دنبال راهی برای فرار از سقوط می‌گردند. اما آنچه این سقوط احتمالی را تراژیک‌تر می‌کند، نه جایگاه جدول، که رقم نجومی هزینه‌هایی است که استقلال در این فصل به پای خود ریخته است.

گزارش‌ها، شایعات، اظهارات رسمی، همه یک چیز می‌گویند: استقلال بیش از ۵۰۰ میلیارد تومان برای بستن تیم هزینه کرده؛ عددی که در سامانه رسمی کدال هم ثبت شده و کسی نمی‌تواند آن را انکار کند. حالا اگر آنچه مدیرعامل باشگاه فولاد گفته را نیز کنار این رقم بگذاریم – اینکه برخی تیم‌ها بیش از هزار میلیارد هزینه کرده‌اند – این پرسش به درستی شکل می‌گیرد: چرا تیمی با چنین حجمی از پول، برای بقا در لیگ تقلا می‌کند؟

داستان از همان ابتدا شروع شد؛ نیمکت‌هایی که مدام تغییر کردند، مدیرانی که آمدند و رفتند، بازیکنانی که در بسته‌های شکیل زمستانی و تابستانی معرفی شدند. جوئل کوجو، آزادی، سهرابیان، حردانی، احمدی، جوما و...؛ نام‌هایی که هر کدام وزنی داشتند، روی دوش باشگاهی که روزی نظم، دیسیپلین و فوتبال تهاجمی امضای همیشگی‌اش بود. اما این بار، هزینه‌ها تنها بوی آشفته‌بازار می‌داد. هیچ‌کدام از این خریدها نجات‌بخش نبودند. استقلال با همه این سرمایه‌گذاری، وارد مارپیچی شد که انتهایش نامعلوم است.

مدیران آمدند و گفتند: «سقف بودجه رعایت شده». اما آمارها، زمین بازی، جدول، همه چیز روایت دیگری دارد. استقلال در ۷ بازی اخیرش رنگ برد ندیده، سکوها دیگر شور گذشته را ندارند، هواداران هر هفته با چشم‌هایی مملو از سوال، به زمین چشم می‌دوزند.

هزینه ۵۲۱ میلیاردی که در آذرماه علنی شد، تنها بخشی از واقعیت است. بعد از آن بازار زمستانی شروع شد، خریدهای تازه آمدند و دستمزدها، پاداش‌ها، فسخ‌ها، شکایت‌ها... همه چیز در حسابی مبهم و البته چند برابر آن عدد اولیه ادامه پیدا کرد. برخی تخمین می‌زنند هزینه نهایی این فصل استقلال حتی به هزار میلیارد تومان رسیده.

در این میان، صحبت‌های حسین خبیری، مدیرعامل فولاد، صراحت بیشتری به روایت می‌دهد. او مدعی است برخی تیم‌ها تا ۱۴۰۰ میلیارد هزینه کرده‌اند. اگر پرسپولیس ۳ برابر فولاد هزینه کرده و استقلال در رقابتی تن‌به‌تن با این تیم حضور دارد، پس چگونه است که نتایج، فاصله‌ای تا این حد عمیق را نشان می‌دهد؟ مگر نه اینکه فوتبال، عرصه سرمایه‌گذاری هوشمندانه است؟ پس این همه سرمایه چرا این‌چنین بی‌حاصل خرج شده است؟

تغییر پیاپی سرمربیان، بازیکنان ناهماهنگ، مدیرانی با تفکرهای متضاد، همه کنار هم تصویری ساخته‌اند که بیشتر از آنکه به باشگاهی حرفه‌ای شبیه باشد، به کشتی بی‌سکان در دریای توفانی شبیه است. استقلال نه فقط برای جام که حالا برای اعتبار، برای بقا، برای نماندن در تاریخ به‌عنوان تیمی که با بودجه نجومی سقوط کرد، می‌جنگد.

و حالا هواداران، آنها که قلب‌شان با هر خبر، با هر بازی می‌تپد، می‌پرسند: چه شد آن شور، آن صلابت، آن شخصیت قهرمان؟ پاسخ شاید نه در زمین، که پشت درهای بسته، در قراردادهایی که بوی بحران می‌دهند، در تصمیم‌هایی که پشت میزها گرفته شده، نه در کنار خط است. آینده استقلال در هاله‌ای از ابهام است اما آنچه مسلم است، این است که هیچ بودجه‌ای، هرچند نجومی، نمی‌تواند جای ثبات، فکر، برنامه و هویت را بگیرد.

ربع برانداز

یادداشت روز

ادامه از صفحه اول

■ **اگر همه چیز مهیاست پس بفرما فدا شو دیگه!**

ادعای ضرورت سرنگونی نظام، بدون ارائه راهکار عملی، بخش دیگری از این مصاحبه را تشکیل می‌دهد. پهلوی از نیاز به تغییر سخن گفته و خود را آماده فداکاری نشان داده اما این سخنان فاقد هرگونه جزئیات درباره چگونگی تحقق این هدف است. سرنگونی یک نظام سیاسی نیازمند سازماندهی گسترده، حمایت مردمی فراگیر و شرایط مساعد داخلی و خارجی است. او چه برنامه‌ای برای بسیج مردم، هماهنگی مخالفان یا مدیریت مرحله گذار دارد؟ هیچ! اعلام آمادگی برای فداکاری، در حالی که او ۴۷ سال است در خارج از ایران با اموال سرقتی از مردم ایران زندگی می‌کند و غیر از کاسبی براندازی هیچ کنش خطیری علیه نظام انجام نداده، بیش از آنکه نشانه شجاعت باشد، به شعاری احساسی برای جلب همدلی شبیه است. اگر او واقعاً معتقد است زمان تغییر فرا رسیده، چرا خود پیشقدم نمی‌شود و به جای مصاحبه‌های رسانه‌ای، اقدام عملی انجام نمی‌دهد؟ این فقدان کنش، شکاف میان حرف و عمل او را آشکار می‌کند و ادعاهایش را به توهمی دور از واقعیت بدل می‌کند که احتمالا با هدف تداوم جذب منابع مالی از دولت‌های غربی بیان شده است. انتخاب «The Sunday Times» به عنوان رسانه‌ای برای این مصاحبه، خود گویای جهت‌گیری پهلوی است. او به جای سخن گفتن با مردم ایران، مخاطب خود را جامعه بین‌الملل بویژه غرب قرار داده است. این انتخاب نشان می‌دهد او بیش از تأثیرگذاری در داخل ایران، به دنبال جلب حمایت خارجی است. ربع پهلوی با ادعاهای پهلوان‌گونه خود باعث می‌شود صفت ربع پهلوی یا حتی ربع براندازی هر روز بیشتر به جامه‌ای اندازه قامت کوچکش تبدیل شود.

■ **دموکراسی منشوری‌تان را هم دیدیم**

پهلوی در این مصاحبه تأکید کرده هدفش احیای نظام پادشاهی نیست، بلکه استقرار یک نظام سکولار و دموکراتیک است. این موضع ظاهراً مدرن و مردم‌پسند، در نگاه اول جذاب به نظر می‌رسد اما با نگاهی به عملکرد او رنگ می‌بازد. او در گذشته نتوانسته حتی گروه‌های کوچک مخالف را متحد کند. تلاش‌هایی مانند منشور همبستگی که قرار بود به همکاری میان مخالفان منجر شود، به دلیل اختلافات و تمامیت‌خواهی اپوزیسیون از جمله خود او به شکست انجامید. چگونه کسی که در ایجاد انسجام میان چند گروه محدود ناکام بوده، می‌تواند مدعی رهبری یک تحول بزرگ به سمت دموکراسی باشد؟ این تناقض، اعتبار وعده‌های او را زیر سؤال می‌برد. دموکراسی نیازمند همکاری، مدارا و احترام به دیدگاه‌های مختلف است اما رفتار او در قبال دیگر مخالفان که گاه با توهین و کنار زدن رقبا همراه بوده، نشان‌دهنده فقدان این ویژگی‌هاست.

■ **عصبانیت از دیپلماسی ایران**

اظهارات پهلوی همزمان با مذاکرات حساس ایران و آمریکا در مسقط مطرح شده است. این مذاکرات که با میانجی‌گری عمان در جریان است، می‌تواند بر آینده تحریم‌ها، اقتصاد ایران و روابط منطقه‌ای تأثیر بگذارد. مطرح شدن چنین ادعاهایی در این مقطع، نشان می‌دهد رضا پهلوی تلاش دارد توجه قدرت‌های غربی را جلب کند یا بر فضای مذاکرات اثر بگذارد. این موضع‌گیری را می‌توان ناشی از عصبانیت اپوزیسیون نیز دانست. آنها که در جریان آشوب‌های ۱۴۰۱ خواهان قطع روابط دیپلماتیک با ایران بودند، اکنون شاهد بازگشت دولت‌های غربی از جمله آمریکا به میز مذاکره با ایران هستند.

■ **دیدار با نتانیاهو را باور کنیم یا رد گزینه نظامی**

رضا پهلوی در مصاحبه با «The Sunday Times» گزینه نظامی علیه ایران را رد کرده و خود را حامی حمایت از مردم بدون دخالت خارجی نشان داده است اما این موضع جدید با پیشینه او در تضاد است. او پیش‌تر با بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی دیدار و از رویکردهای تند، از جمله اقدام نظامی علیه ایران حمایت کرده بود. این دیدار جنجالی که با انتقاد گسترده ایرانیان مواجه شد، او را به همسویی با سیاست‌های ضدایرانی متهم کرد. اکنون به نظر می‌رسد پهلوی با تغییر لحن، تلاش دارد چهره‌ای خیرخواه و میانه‌رو از خود نشان دهد تا از واکنش‌های منفی پیشین فاصله بگیرد اما دیدار با نتانیاهو و حمایت‌های گذشته او از تهاجم نظامی به مردم ایران، به تنهایی برای زیر سؤال بردن صداقتش کافی است. این تناقض، نه تنها اعتماد به او را تضعیف می‌کند، بلکه نشان‌دهنده چرخش‌های تاکتیکی برای جلب نظر مخاطبان خارجی است.

راهبرد تهران در مواجهه با تحرکات واشنگتن

نگاه

ادامه از صفحه اول

شواهد و تجربیات گذشته نشان می‌دهد این ۲ مسیر غالبا به صورت موازی توسط واشنگتن پیگیری می‌شود. ارائه سیگنال‌های دیپلماتیک همزمان با حفظ و تشدید تحریم‌ها یا حمایت از جریان‌های براندازی، یک تاکتیک شناخته شده است. راهبرد ایران مبتنی بر هوشیاری در برابر این الگوی دوگانه است؛ به نحوی که ضمن باز گذاشتن کانال‌های کنترل‌شده برای تعامل احتمالی، در برابر فشارهای جانبی مقاومت کرده و انسجام داخلی را حفظ کند.

■ **اختلافات درونی در واشنگتن؛ واقعیت یا نمایش؟**

وجود دیدگاه‌های متفاوت در میان مقام‌های آمریکایی نسبت به نحوه مواجهه با ایران (برای مثال، رویکرد سخت‌گیرانه افرادی چون تام کاتن در برابر دیدگاه‌های منعطف‌تر یا عمل‌گرایانه‌تر که گاه از سوی چهره‌هایی مانند ویتکاف - یا افراد مشابه در دولت ترامپ - مطرح می‌شود) واقعیتی است که تهران آن را رصد می‌کند. با این حال، ایران از گرفتار شدن در دام تحلیل‌های ساده‌انگارانه مبنی بر وجود شکاف‌های عمیق و قابل بهره‌برداری پرهیز دارد. سیاست اصولی ایران که ریشه در رهنمودهای رهبر انقلاب دارد، بر عدم اعتماد به کلیت نظام حاکمه آمریکا استوار است، فارغ از اینکه کدام جناح یا فرد در مقطعی خاص صدای بلندتری داشته باشد. ۲ بار مخالفت صریح و علنی رهبر انقلاب با مذاکره مستقیم تحت فشار، پاسخی به همین رویکردهای متغیر و غالبا غیرصادقانه بود.

■ **روایت تعاملات اخیر؛ از پیام تا پاسخ**

مرور سیر وقایع اخیر، این چارچوب تحلیلی را روشن‌تر می‌کند: از ارسال پیام‌های غیررسمی و یادداشت‌های غیراجرایی توسط دولت ترامپ، تا پاسخ قاطع و اصولی ایران مبنی بر عدم امکان مذاکره تحت تهدید و تحریم که توسط عالی‌ترین سطح نظام تبیین شد. در ادامه، پست‌های مکرر ترامپ در فضای مجازی که ترکیبی از تهدید و تمایل به توافق بود و واکنش‌های دیگر در سطوح دیپلماتیک (مانند کامنت ویتکاف برای وزیر امور خارجه ایران)، همگی نشان‌دهنده تلاش آمریکا برای کشاندن ایران به یک بازی دیپلماتیک با قواعد نامشخص و احتمالا نامتوازن بود. راهبرد ایران در تمام این مراحل، حفظ موضع اصولی، مدیریت هوشمندانه تعاملات غیرمستقیم و افشای ماهیت فشارهای آمریکا بوده است.

■ **دیپلماسی هوشمندانه در بستر مقاومت**

در نهایت، رویکرد مذاکره غیرمستقیم از سوی ایران، نه یک انتخاب از سر ناچاری، بلکه یک استراتژی فعال و هوشمندانه برای مدیریت یکی از پیچیده‌ترین پرونده‌های سیاست خارجی در شرایط تهدید نظامی و بی‌اعتمادی عمیق است. این روش به تهران اجازه می‌دهد ضمن حفظ اصول و عزت ملی، منافع خود را دنبال کرده و در برابر تاکتیک‌های فشار و عملیات روانی واشنگتن ایستادگی کند، بی‌آنکه درگیر نمایشی شود که نتیجه آن از پیش تعیین‌شده به نظر می‌رسد.